



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۸/۲۷



داؤد موسی

معرفی کتاب

«لغات عامیانه فارسی افغانستان»



نام کتاب: لغات عامیانه فارسی افغانستان

نام مؤلف: مرحوم عبدالله افغانی نویسنده.

ناشر: مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ

ابعاد کتاب: ۲۵ X ۱۸ X ۴ سانتی متر

تعداد صفحات: ۵۹۲ با جلد ضخیم

چاپ اول: سال ۱۳۳۵ توسط ریاست مطبوعات وقت (مطبعة دولتی)

چاپ دوم: ۱۳۶۹ توسط مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ

تیراژ چاپ دوم: ۵۰۰۰ جلد

*** **

نسخه اول این کتاب به خط نستعلیق بسیار عالی توسط مرحوم مولانا خال محمد خسته به سلک تحریر درآمده است بر کتاب مورد بحث مرحومان عبدالهادی داوی، ملک الشعرا بیتاب، خلیل الله خلیلی تقریض های نیز نوشته اند.. علاوه بر اصطلاحات روزمره آن زمان، از زمره کتگوری هایی که مؤلف مرحوم درین کتاب گنجانیده است، اصطلاحات مروج و نامهای افزار تقریباً تمام پیشه ورانی را که در عهد و زمان او وجود داشتند ذکر نموده است. از قبیل:

- گلکار، نجار، آهنگر، مسگر، قناد، شالباف، طبیب، قصاب، دهقان، بوت دوز، پیزار دوز، کلاه دوز، پهلوان و غیره.
- همچنان این کتاب، حاوی یک دنیا معلومات دلچسپ و همه گیر در مورد مرغ بازی، بوندنه بازی، کبوتربازی و بازوانی (شکار توسط باز و باشه) می باشد که با ذکر انواع و صفات این مرغان و آنچه که به نام Jargon (اصطلاحات خاصه هر کسب) یاد می گردد، در آن جا داده شده است.
- علاوه برین، ذکر نام های ده ها، نوع مرغان و حیوانات وحشی و هم چنان نباتات طبی و معدنیات پیداوار کشورما را نیز از سلک قلم نمانده است.

- و نیز شامل اصطلاحات مروج مناصب عسکری و ملکی آن زمان.
 - حتی نام های مختلف انواع رشوت را نیز جمع نموده است.
 دریافت دیگر من از مرور صفحات کتاب نامبرده این است که مرحوم افغانی نویس باید با نشرات ایرانی نیز آشنا بوده باشد چه بعضی از لغات و اصطلاحات فارسی ایرانی که در آن زمان در کشور ما مروج نبوده نیز دیده می شود. از قبیل پاشنه، پای افزار، رستنی، غوک، خوشگل و غیره.
 چنین می نماید که مؤلف با مردم هزاره و لغمانی نیز تماس زیادی داشته که ذکر یک تعداد زیاد اصطلاحات مروج باشندگان این دو منطقه کشور را نیز از یاد نبرده است.

لیست اصطلاحات اوباشان آن زمان:

در این جا می خواهم منحصیث مثال یک لیست از اصطلاحات متداول لایه اوباش آن وقت را به گونه یک پدیده بی مانند از کتاب نامبرده ارائه بدارم،

طوری که دیده می شود، در این بخش مرحوم افغانی نویس در کتاب خود عفت قلم را ناگزیر مراعات ننموده است. این بدان دلیل که اگر می کرد، همان "جوهر" بی بند و باری موجود در زبان اوباشان آن زمان ارائه شده نمی توانست. بناءً این جانب در آن تغییر لازم را به اجراء گذاشته ام؛ یعنی حرف اول هر کلمه را به دو نقطه مبدل نمودم، وضاحت می دهم که کلمات ذیل و معانی آن از مؤلف کتاب مزبور می باشد:

- آدم خور : بچه بسیار خوش صورت
- ازار کشیدن : جزع و فزع
- ازار کسی را کشیدن : کسی را رسوا کردن
- اماله چار فوته : آدم شله
- بُجُل کسی به خشت خوردن: آدم با همت و جوانمرد
- بُز : زن منکوحه
- بُزموی : آدم سست و بیکاره
- کسی را بند کردن : با کسی جماع کردن
- بولی : حرف بیهوده
- پای دار - پای غرغره : پای امتحان
- پَتک : آدم شریف
- تَخْت گرفتن : هموار گرفتن سرین
- تکه : رفیق بچه یا بچه بی ریش
- توبره توبره انداختن: ترسیدن و زهره کفک شدن
- توس کشیدن : چانس خوب آوردن
- از .. ون کسی توس کشیدن : کسی را آزار سخت دادن
- تیزرگ : جنبه ضعیف کسی

- تیز گاه : مقعد
- از .. ون کسی تیل ناچ کردن : کسی را زجر زیاد دادن
- چارسیره انداختن: خود را در محلی قایم کردن و نه برآمدن
- کسی را چامپه بالا کردن : به .. ون کسی دست زدن
- چُسکی : نازک و بی دوام
- چوب خطی : بچه ای که به پای یک مرد باشد
- ریگ شاه : آدم سفله و ابله
- زن .. ایه دار : زن مرد خصلت
- زهر خور : مرد محیل و کار آزموده
- سَپَلِ شِشتن - سپل ماندن : تسلیم شدن با خجالت
- سر .. یرانه : از کسی چیزی را خارج از استحقاق گرفتن
- سُست .. ایه : آدم تنبل و بیکاره
- سُفره : مقعد
- سُفره کسی چپه شدن : در کاری بند ماندن
- سُئَل : مقعد
- سُمب زدن : رقصیدن
- سناچ چُس : کسی که بسیار چُس میزند
- سناچ گپ : آدم پرگویی
- سوته بالا و دو کارده : آدم پوچ و بی معنی
- سوته خورک : فرج زن
- سوته سناچ : آدم پوچ و بی معنی
- سوته گلی : آدم پوچ و بی معنی
- سوته والا : با اقتدار
- سوسمار گُرک : آدم سست و ژولیده
- سونه ماده : مرد زنجور
- سه بُجَل برنا لیکي سر : آلت تناسلی مرد
- سه تا : مجموعه آلت تناسلی مرد و خصیتینش
- به ضرب .. یر : به قوت بازو
- غرت کسی را کشیدن : کسی را خوار و ذلیل ساختن
- غم درون : ملال صفت
- قطارک : جواب مبارکی دادن
- گَدَن : جماع





- گرک : تهمتن و سخت جان
- کره انداختن : به این معنی که هیچ کاری از دست طرف مقابل نمی آید
- ..س بی دسته : آدم سُست و بیکاره
- ..سکی : نقیض گرگی یعنی سُست و نا چیز
- ..سو: نوعی از اهانت
- ..س و کاسه شدن : درهم و برهم شدن
- ..س و کرباس : مردم معمولی
- گسل : صلاح و مشوره
- ..یر از پاچه کشیدن : تجاوزاز حالت طبیعی
- ..یر را دیدن و کدو را ندیدن : عاقبت کار نه اندیشیدن
- ..یر کافر..ون ملحد : مرادف گوشت خر، دندان سگ
- ..یر لته یی : آدم سست و بیکاره
- ..یروک : شخص حریص در جماع
- از..ون گسری رفتن : در آتش حسد سوختن
- گمیزک گرفتن : بلند گرفتن بچه سرین خود را در حین لواطت
- لالخان دلخان بی زبانی : آلت تذکیر
- لب و روی ...یر خورده : خجالت زده
- ماس مالیدن : مؤلف معنی آنرا نه نوشته است
- ناشپاتی : فرج زن
- به ناف کسی ماندن : با کسی احسان کردن
- لرو : آدم بی معنی
- ویله : مرد قوی هیکل.

موضوع مهم دیگر اینکه منصب مؤلف (افغانی نویس) باید مشعر برین باشد که جناب شان مسوول نوشتن فرامین دولت عنوانی اتباع پشتو زبان کشور ما بودند. زیرا در متن این کتاب نیز هر جایی که مراد از زبان پشتو بوده، موصوف کلمه "افغانی" بکار برده است.

در کتاب مورد نظر، در سراسر متن آن از اسم دری ذکری بعمل نیامده است. چنانچه وقتی که به منظور ایجاد یک پوهنتون در کابل، آغاز کار از یک پوهنخی طب، و بعداً پس از گذشت چند زمانی فاکولته ادبیات و فاکولته حقوق و علوم سیاسی به وجود آمدند، یکی از بخش های آن به نام "پشتو و فارسی" بود و نه "پشتو و دری". حتی ناشر همین کتاب نیز در صفحه (ج) مقدمه از "فارسی زبانان افغانستان" سخن رانده است.

از آنچه که از محتویات این کتاب برمی آید، با جرأت تام می توان گفت که به منزله گنجیست که بعد از گذشت دیر زمانی از زیر خاک بدر آمده، و با بروز خود یک قسمت از داشته های گران بهای زبان فارسی دری را نیز با خود از طاق فراموشی برون کشیده است. به عقیده بنده این کتاب اولین قاموس – و حتی میتوان گفت نوعی از دایرةالمعارف - در قرن

بیستم در کشور ما می باشد. چه آنچه که درین کتاب می خوانیم، اگر فرآورده دانش قبلی مرحوم افغانی نویس بوده باشد، دانش آفاقی و همه گیر او قابل تقدیر شایانست، و اگر هم احیاناً ثمره تحقیق و تتبع بعدی وی باشد، درین صورت نیز تألیف چنین یک کتابی تنها حاصل یک حوصله بی پایانی بوده میتواند.

در اخیر قابل ذکر است که در یک قرن اخیر و اند، یک سلسله کلمات عامیانه از یک منبع غیرمترقب نیز به زبان های ما رخنه نموده است که آن عبارت از اسمای ابزار تکنولوژی غربی می باشد. طور مثال اگر معرفی موتر را در کشور خود در نظر بگیریم، دیده می شود که همزمان با آمدن آن، کلمات از قبیل تانکی، پترول، دیزل، گیربکس، کلچ و غیره، راه خود را در زبان عوام و خواص ما باز کرده است. بنده با استفاده ازین فرصت، از یک سو در حدود بیشتر از دو هزار لغت جدید را از منابع مختلف جمع آوری نموده، و تا حد توان ریشه کلمات موجود را نیز درج نمودم. امید که فرصت ادغام این معلومات در چاپ های آینده کتاب مورد نظر شود. الله یاور.

پایان



[برای مطالب بیشتر این نویسنده لطفاً اینجا را کلیک کنید](#)

